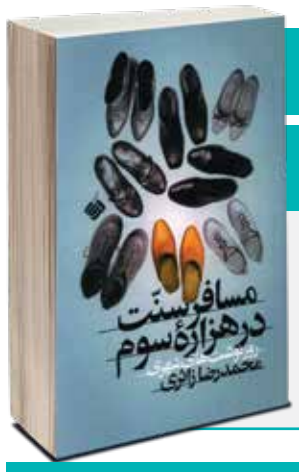
نگاهی هشت جانبه به «مسافر سنت در هزاره سوم»



زینب گل‌محمدی
قفسه کتاب

جدیدترین کتاب منتشر شده به قلم حجت‌الاسلام محمدرضا زائری را انتشارات آرما در اصفهان منتشر کرده است. این کتاب مجموعه‌ای از یادداشت‌های روزمره و نوشته‌های شخصی است. مهم‌ترین دغدغه نویسنده در نوشتن این یادداشت‌ها، ثبت برخی از تجربه‌های شخصی یک روحانی ساکن یک کلانشهر است که در تعاملات اجتماعی روزمره قدری از رفتار و گفتار مردم را برای مطالعه و مرور دیگران به یادگار می‌گذارد. در ادامه نظرات برخی اهالی قلم و فعالان فرهنگی و هنری را درباره این کتاب با هم مرور می‌کنیم.

مرتضی سرهنگی



نثر خوب و ساده

این کتاب را تقریبا کامل خواندم، به نظرم کاری شسته‌رُفته و تمیز است. بُرشی از لایه‌های اجتماعی که از بعضی نکاتش هم می‌توان درس گرفت و برای ما خوب است که اینها را از منظر یك روحانی می‌خوانیم و همین موضوع این روزنوشت‌ها را از نمونه‌های مشابه متمایز می‌کند. کتاب، طرح جلد خوبی دارد و معلوم است که طراح فکر داشته و نثر کتاب هم نثر خوب و ساده‌ای است و باید هم ساده باشد چون خواننده باید احساس کند که نویسنده دارد با او حرف می‌زند. مخاطب امروز می خواهد کسی «با او» حرف بزند.

علیرضا کمری



آخوند خیابانی(!) و مترویی

نیمی از این «یومیات» را مرورا خواندم، باقی را تورقا دیدم. شباهتی دارند این «مشاهده/مشافهه نوشت‌های روزانه» با آنچه سابقا در «تاکسی‌نوشت»های حسام مظاهری خوانده بودم. در بین انواع متنوع آخوندها در این زمانه، آخوند اجتماعی، مردم‌بین و مردم‌شنو، خیابانی(!) و مترویی، نوعی کم‌شمار و غریب است و شما از این زمره‌اید. شما جا پای مرحوم نجفی قوچانی (در سیاحت شرق) گذاشته‌اید، با این تفاوت که مساله در قلم گشت شما، حسب‌الحال نیست، اجتماعیات است. روزنوشت‌های شما کوتاه، ساده، سرراست و صریح و صمیمی‌اند، و باورپذیر. این مشی و سیاق بی‌تأثیر از طریقت سعدی در گلستان نیست. من از خواندن این کتاب لذت بردم.

عماد افروغ



رویکرد آسیب‌شناسانه و اصلاح‌گرانه

مهم‌ترین ویژگی کتاب، اهمیت بخشیدن به حیات روزانه و عرصه داغ این حیات است که می‌تواند نبض تپنده مسائلی در آینده باشد. هرچند به زعم نویسنده نگارش کتاب با کمی خیال‌ورزی همراه است، اما این خیال‌پردازی صرفا برای متنفذ کردن اثر صورت گرفته و لطمه‌ای به انعکاس واقعیات روزانه نزده است. این کتاب در واقع خاطرات فعال یک روحانی منتقد با رویکرد آسیب‌شناسانه و اصلاح‌گرانه است. در این کتاب متوجه جایگاه گفت‌وگو و پیامد مثبتش بر رفع بسیاری از سوءبرداشت‌ها و زود قضاوت‌کردن‌ها می‌شویم. این کتاب را که دست می‌گیری مایلی تا انتها بروی و در شکار لحظات آن شریک شوی.

افشین علاء



روایت‌های موجز؛ نثر صمیمی

نمی‌توانم برخی شکاف‌ها و سوءتفاهم‌های موجود بین روحانیت و نسل امروز را انکار کنم البته سال‌هاست که چهره‌های دلسوز و ارزشمند برای ترمیم این زخم کهنه وارد میدان شده‌اند. بی‌شک یکی از شاخص‌ترین این چهره‌ها جناب آقای محمدرضا زائری است. اخیرا ایشان کتابی را منتشر کرده‌اند که در آن گزارشی از شکاف‌ها و سوءتفاهم‌ها بین اقشار مختلفی از مردم با هم‌کسوتان خود را به تصویر کشیده‌اند. البته شاید با دیدن عنوان کتاب فکر کنید با تحلیلی پیچیده و جدی درباره سنت و مدرنیته مواجهید. اما نه تنها این گونه نیست، که روایت‌هایی موجز و نثری صمیمی انتظارتان را می‌کشد.

یونس شکرخواه



دوری از کلی‌بافی‌های تکراری

هر روز گامی و نفسی برای گشتن در میان امور عادی، برای شنیدن حرف‌ها و خواندن خطوط چهره‌های آدم‌های عادی، روزانه به تنهایی برای همکلامی با آدم‌های ریشه‌ای و نه صرفا گل‌دار و میوه‌ای؛ «مسافر سنت در هزاره سوم» فقط خاطرات روزانه محمدرضا زائری را جمع نکرده بلکه خواسته ما را هم از کلی‌بافی‌های تکراری‌مان تفریق کند. خواسته و ناخواسته قدم زدن در کوچه‌های فرهنگی را بر خیابان‌های جامعه‌شناسی ترجیح داده و تلاش کرده تا مسائل بزرگ را در مکان‌هایی کوچک چون تاکسی، مترو، خیابان و... دنبال کند. مسافر سنت به ما یادآور می‌شود که حالا دیگر کوچک فقط زیبا نیست، حالا کوچک مسئولیت‌آور هم هست.

حسین انتظامی



قطعات طنزآمیز و ضرباهنگ تند

زائری، از آنجا که روزنامه‌نگار است نگاهی تیزبین به روزمره‌های معمول دارد که آن ستون و این کتاب را خواندنی می‌کند. او گفت‌وگوهایش با مردم کوچه و خیابان و نوع نگاه و انتظار آنان از یک روحانی را دستمایه این اثر کرده و حتی تکه‌پرانی‌های مردم به خودش به عنوان یک روحانی را سانسور نکرده است. روحانیت در طول قرن‌های متمادی، یک نیاز در مناسبات اجتماعی بود اما وقتی در جایگاه مدیریت قرار گرفت فاصله‌اش با مردم بیشتر شد! «مسافر سنت در هزاره سوم» با نثر خوشخوان، قطعات کوتاه و گاه طنزآمیز و ضرباهنگ تند در زمره کتاب‌های بالینی یا ویژه مطالعه در مترو و اتوبوس است.

منصور ضابطیان



موضوع یک تحقیق اندیشمندانه

این کتاب از همان اسمش تکلیف خود را با آدم معلوم می‌کند که قرار است با کتابی پر از تناقض روبه‌رو باشی یا بهتر است بگویم قرار است کتابی بخوانی درباره «تناقض». تناقض قرار گرفتن یک روحانی پایبند به سنت‌ها در موقعیت‌های معمولی جامعه. تناقض دیگر به رفتارشناسی جامعه‌ای برمی‌گردد که بخشی از آن همچنان روحانیت را نماد اتکا به باورهای دینی می‌پندارد و بخشی دیگر آن را تنها به واسطه پوشش نماینده سیاسی طبقه حاکم می‌پندارد. و درست از همین جاست که تناقض بزرگ بر صحنه می‌آید: «نقش روحانیت در جامعه امروز» که خود می‌تواند موضوع یک تحقیق اندیشمندانه در نجات موقعیت اجتماعی روحانیت شیعه قرار گیرد.

محسن اسماعیلی



توجه به جزئیات کمتر دیده شده

کتاب «مسافر سنت در هزاره سوم» دورنمای بسیار خوب و گویایی است از واقعیت‌های جامعه ما. همگان از صراحت آقای محمد رضا زائری آگاهند و من بعد از سی و چند سال ارتباط و مراوده حق دارم بر صداقت او گواهی دهم. پس صراحت و صداقت که دو شرط لازم برای اعتماد به نوشتن و خواندن چنین گزارش‌هایی است شکرخدا فراهم است. او به جزئیات و نکاتی توجه کرده که کمتر دیده یا گفته می‌شود و در کنار هم می‌توانند راهنمای خوبی برای گردش در فضای واقعی جامعه ما باشد. یقین دارم گوش شنوایی هم برای شنیدن نقدهای خوانندگان دارد.

کتابووق

بُزی که شیر است!



رضا احسان‌پور
قفسه کتاب

الو! صدا میاد؟ آهان! یه‌لحظه فکر کردم قطع شد. ببین! فیلم «پدرخوانده» رو دیدی؟! مال این کارگردانه؛ «چیزکاپولا»! اسم گروهشون چیه؟ آفرین! مافیا! اینجام همینه! هرچیزی رو که نمی‌دونند چی به چیه، بهش چندتا چیز می‌چسبونند؛ یکیش همین مافیاست! آره! آره! اینهایی که تو داری می‌گی هم هست؛ «دست‌های پشت پرده» و «عاملانِ فلان» و «مسببانِ بهمان»! حالا توی نشر، چند دسته مافیا داریم که یکی‌ش مافیای کاغذه! چه‌کار می‌کنند؟ هیچی! مثلا مثل زمین‌خوارها که زمین می‌خورند، کاغذ می‌لمبانند؛ عینهو بز! ببین! مثل سینمای ایران که از ابتدای اختراع سینما توسط برادران رایت، همیشه مشکل فیلمنامه داشته، نشر این مملکت هم از ازل مشکل کاغذ داشته و الی یوم‌القیامت خواهد داشت. هر کی هم گفت حل می‌شه، بگو «آره! تو راست می‌گی».

اصلا صدی به نودِ آدم‌هایی که در مورد کاغذ تز می‌دهند، خودشون نفسشون از جای گرم درمیاد! آدمی که افتاده باشه ته چاه که تز نمی‌ده؛ داد و هوار می‌کنه که یکی درش بیاره. ببین! بذار یه چیز خنده‌دار بگم آمپرت بکشه پایین؛ چندوقت پیش یه بابایی می‌گفت قراره در بحث تولید کاغذ، خودکفا بشیم. آره! جون تو راست می‌گم. منم اولش باورم نشد تا این‌که توی فجازی خوندم. تیترش رو که دیدم اولش فکر کردم مطلب طنزه ولی وقتی خوندم دیدم نه! خدایی این‌حد از فانتزی و سوررئالیسم رو توی فیلم‌های بالیوودی هم نمی‌شه پیدا کرد. دقیقا همینه که تو می‌گی! خوبه که نگفته قراره قطب صادرات کاغذ در منطقه و دنیا و بعدش لابد کهکشان راه شیری بشیم!

ببین! از من به تو نصیحت؛ با دم مافیا بازی نکن! فکر نکن چون کاغذیه، می‌شه جرش داد! نه عزیز دلم! دم این شیر کاغذی، جوری با لبه‌های تیزش خط‌خطیت می‌کنه که می‌شی عینهو بارکد شابک پشت جلد کتاب! ماها دور از جونت، برای این آقایون مافیا، در حکم کفتاریم؛ اگه خیلی خاطرمون رو بخواهند، بعد کاغذخوری‌شون، هرچی موند رو ول می‌کنند برای ما تا خیرِ سرمون باهاش کتاب چاپ کنیم. همین که کاغذ گیرت میاد برو خداتم شکر کن؛ حالا هر قدر و هر کیفیت و هر قیمت و هرکوفتی که هست.

ببین! شاعر می‌گه «به کاغذی که تو را می‌دهند قانع باش»! شاعرش کیه؟ خودم! هنوز مصراع دومش رو نگفته‌ام! آره عزیز دلم! زمونه شاعرم کرده؛ شعر نگم چه‌کار کنم؟ برم با مافیا بجنگم که زن و بچه‌ام سفره خالی تماشا کنند؟ تهش چی گیرشون میاد؟ عمرم رو بذارم پای این دردسرها که فوقش یه بسته کاغذ آچهار گیر ورثه‌ام بیاد و روش اعلامیه فوتم رو چاپ کنند؟! الو! صدا میاد؟!